

بررسی الگوی توسعه متعادل منطقه‌ای، با تأکید بر روابط شهر و روستا مورد: منطقه قزوین^۱

دکتر احمد پوراحمد^۲، دکتر رحمت‌اله فرهودی^۳، دکتر کرامت‌اله زیاری^۴، دکتر محمد سلیمانی^۵ و امین فرجی ملائی^۶

چکیده

جغرافیا به‌عنوان دانش مطالعه سیستم‌ها در فضای جغرافیایی است. بر این اساس منطقه به‌عنوان یک سیستم که محصول و برون داد آن می‌بایست تعادل و تعالی در تعاملات زندگی باشد؛ می‌بایست با نگاه شبکه‌ای مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. لذا توجه به شهر و روستا به‌عنوان نقطه آغازین برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تنها راهکار برای دستیابی به توسعه پایدار است. در این مقاله به بررسی شبکه توسعه متعادل منطقه‌ای از منظر سلسله مراتب روابط شهری و روستایی در منطقه قزوین پرداخته شده است. از این رو، به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اسناد و منابع مرتبط در این زمینه پرداخته شده است. در این مقاله سعی بر آن شده است تا با بررسی منابع معتبر و علمی در این زمینه در وحله نخست مبانی نظری موضوع مورد مطالعه (هر چند به طور خلاصه) واکاوی شده و در گام بعدی سیمایی از سلسله مراتب روابط شهری و روستایی در منطقه قزوین بر اساس متغیر مقدار بار حمل شده (بر حسب تن) ارائه شود. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در منطقه قزوین روابط شهرها با روستاهای استان بسیار محدود بوده و این مسأله تحت‌تأثیر مکانیزم‌هایی چون ساختار تمرکز خدماتی استان، تغییر کارکردهای شهری و روستایی و سایر موارد بوده است.

کلیدواژگان: توسعه متعادل منطقه‌ای، شبکه، روابط روستا-شهری، قزوین.

۱. این مقاله بر گرفته از رساله دکتری آقای امین فرجی ملائی با عنوان "تبیین شبکه توسعه متعادل منطقه‌ای (مورد منطقه قزوین)" به راهنمایی دکتر احمد پوراحمد و دکتر رحمت‌اله فرهودی و نیز مشاوران محترم دکتر کرامت‌اله زیاری و دکتر محمد سلیمانی در دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران در حال انجام است.

۲. استاد دانشکده جغرافیا- دانشگاه تهران

۳. استادیار دانشکده جغرافیا- دانشگاه تهران

۴. استاد دانشکده جغرافیا- دانشگاه تهران

۵. دانشیار دانشکده علوم جغرافیایی- دانشگاه خوارزمی

۶. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری- دانشکده جغرافیا- دانشگاه تهران (نویسنده مسئول مکاتبات، تلفن: ۰۹۱۲۴۸۲۱۵۰۵)

مقدمه

مطالعه و تحقیق در ارتباط با روابط شهر و روستا به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین تئوری‌های توسعه برنامه‌ریزی محسوب می‌گردد. بسیاری از مطالعات و تحقیقات در دهه‌های ۱۹۵۰ در جهان به طرح این موضوع پرداخته بودند که آیا نواحی شهری نقش انگلی^۱ در توسعه نواحی روستایی دارند یا مولد^۲. در مطالعات گذشته فرض بر این بود که نیروهای مولد مدرنیزاسیون مرتبط با شهرنشینی در توسعه روستایی وزن بیشتری نسبت به نقش انگلی آن دارد (Singer 1964). در این راستا می‌توان تعامل شهر و روستا را به‌عنوان واقعیتهای انکارناپذیر در توسعه منطقه‌ای مطرح کرد. اما در مدل توسعه اقتصادی لوئیس^۳، رسیدن به توسعه اقتصادی را منوط به انتقال مازاد کشاورزی از روستا به صنعت شهری اعلام می‌دارد (Fei and Ranis 1964). در این نظریه جایگاه تعامل دو طرفه شهر و روستا تنها به صورت انتقال مازاد کشاورزی بوده است.

در نتیجه سیاست‌های مستخرج از نظریه لوئیس و نیز مدل‌های دیگر اقتصادی مرتبط با نظریه او، رشد صنایع شهری تسریع داده شد و حرکت جدیدی برای دستیابی به جامع شهری-محور^۴ شروع شد. این مسأله در بسیاری از کشورهای آسیایی منجر به رشد سریع شهرنشینی در دهه ۱۹۷۰ گردید، این در حالی بود که این کشورها تا پیش از این رشد شهرنشینی کمی داشتند. و از این رو بود که فقر روستایی نمودار شد و زمینه مهاجرت روستا-شهری را ایجاد کرد. به دنبال مهاجرت روستایی و انباشت جمعیت در شهرها مسائل جدیدی در نتیجه فقدان الگوی صحیح توسعه که بیشتر بر مبنای رشد خدمات کم بازده و صنایع مونتاژ بود، ظاهر شد. در دیدگاه سستی دستیابی به رشد سریع، تنها در سایه ایجاد الگوهای نمونه توسعه صنایع شهری است که به نحو بارزی مانع توسعه روستایی بود (Douglass, 2006).

در اواخر دهه ۱۹۵۰ رویکرد جدیدی در ارتباط با برنامه‌ریزی منطقه‌ای تحت‌عنوان مرکز - پیرامون^۵ و مدل قطبی شدن فضایی نمود یافت که به طرح این موضوع می‌پرداخت که در بیشتر کشورهای در حال توسعه منافع حاصل از رشد اقتصادی به طور سرسام‌آوری در یک منطقه

1. parasitic
2. generative
3. The Lewis model of economic development
4. urban-based society
5. core-periphery

شهری متمرکز است. شالوده این مدل بر این مفهوم استوار است که منافع شکل گرفته در مرکز برابر با هزینه آوری برای پیرامون (نقاط روستایی) است. شهرها نواحی روستایی را برای تأمین خدمات مورد نیاز نواحی شهری سازمان‌دهی کرده در نتیجه این فرایند منجر به جریان نابرابر سرمایه خالص، حرکت متخصصین به مرکز و سایر منابع می‌شود در این راستا پتانسیل‌های توسعه روستایی کاهش می‌یابد. با توجه به چنین نقش انگلی در رابطه شهر و روستا، فقر و در نتیجه مهاجرت روستا-شهری به موازات منزوی کردن روستا نمود می‌یابد که حل و یا پیشگیری از این مسأله تنها در سایه روابط متقابل شهری- روستایی قابل تحقق است.

در رویکرد دیگر نواحی روستایی به نواحی بیش از حد تخصصی شده^۱ و تک محصولی^۲ برای تأمین منابع شهرمحور تبدیل شده که این مسأله مترادف با تئوری وابستگی^۳ است که در آن به بحث در رابطه با تعامل نواحی متروپلیتن (مادرشهری) کشورهای شمال (توسعه یافته) و نواحی جنوب (توسعه نیافته) می‌پردازد. لذا روابط روستا- شهری بخشی از زنجیره جهانی قدرت و کنترل است که شرایط فقر روستایی و توسعه نیافتگی را تداوم می‌بخشد (Ibid).

بر اساس یک دیدگاه سنتی شهرها به مثابه صحنه‌ای از انباشت هستند که بیشتر نقش کنترلی در توسعه نواحی روستایی دارند تا نقش پرورش دهنده (Armstrong and McGee, 1985)، در این دیدگاه اثرات موجی^۴ توسعه تنها در مراحل اولیه توسعه بوقوع می‌پیوندد (Williamson, 1965). در واقع همچنان که سیستم فضایی توسعه می‌یابد انگیزه‌های توسعه به‌طور طبیعی در سطح جغرافیایی پراکنده شده و جریان‌های برگشتی (پخشایشی) بر جریان‌های تمرکزگرا مسلط می‌شود.

علیرغم مطالعات انجام شده در این رابطه، هیچ سند محکمی بر وقوع این فرایند (جریان برگشتی) در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد (Douglass, 1990). وقوع چنین فرایندی تنها در چارچوب مداخلات حکومتی به صورت یک الگو می‌تواند افزایش شهرنشینی در پیرامون باشد. این رویکرد تحت‌عنوان قطب‌های رشد و یا مراکز رشد توسعه منطقه‌ای است (Friedmann, 1968). در واقع بر

-
1. overly-specialized
 2. single-crop
 3. dependency theory
 4. backwash

اساس این دیدگاه تنها افزایش تعداد شهرها در پیرامون می‌تواند راهکارهایی از رشد تک هسته‌ای باشد. در این رویکرد جایگاه مشخصی برای نواحی روستایی تعریف نشده است و همچنان توسعه نواحی روستایی تابعی از توسعه شهری است. در واقع فقدان جایگاه نواحی روستایی در توسعه منطقه‌ای بسیار برجسته است (Friedmann and Weaver, 1979).

در دهه ۱۹۷۰ با طرح موضوعاتی مانند تعصب شهری در توسعه روستایی^۱ چنین عنوان شد که عدم توسعه نواحی روستایی و عدم نقش‌آفرینی آنها از یک سو، تحت‌تأثیر تداوم نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شهرها (Lipton, 1977) و غفلت برنامه‌ریزان توسعه منطقه‌ای و کنار گذاشتن نواحی روستایی از سوی دیگر است (Chambers, 1985). با توجه به شکست بسیاری از نظریات شهرمحور در توسعه متعادل منطقه‌ای اندیشمندان به نظریاتی روی آوردند که در آنها به نواحی روستایی و شهری به‌طور یکسان در توسعه متعادل منطقه‌ای نگریسته می‌شد. در ایران نیز روند و الگوی برنامه‌ریزی از دهه‌های نخستین تا به امروز به نحوی برنامه‌ریزی شهرمحور را به نمایش گذاشته است. چنانکه افزایش تعداد شهرها در نتیجه تبدیل نقاط روستایی به شهر و انباشتگی جمعیت در شهرها در نتیجه مهاجرت روستا-شهری نمود عینی این سبک از برنامه‌ریزی است. در این میان منطقه قزوین به‌عنوان یکی از بخش‌های منطقه البرز جنوبی به جهت همسایگی با پایتخت امروزه درگیر مسائل و مشکلاتی است که در این مقاله به بخشی از آن در چارچوب بررسی شبکه توسعه متعادل منطقه‌ای با تأکید بر روابط بین نواحی شهری و روستایی پرداخته شده است.

طرح مسأله

جدایی شهر و روستا در برنامه‌ریزی حاصل دو نگاه متفاوت در برنامه‌ریزی است. در یک سو، برنامه‌ریزان شهری در تلاش برای توسعه روستایی از طریق نواحی شهری بودند این در حالی است که اطاعات کمی در رابطه با توسعه روستایی داشته و توجه کمی به کشاورزی به‌عنوان اهرم توسعه می‌کردند. برای این گروه همبستگی منطقه‌ای تنها بر پایه شهرنشینی استوار بود. در طرف دیگر گروه برنامه‌ریزان توسعه روستایی بودند که به نواحی شهری به صورت انگل و

1. "urban bias" in rural development

بیگانه با علایق روستایی می‌نگریستند. این گروه در ترسیم چشم‌انداز توسعه روستایی تنها به سطوح کشاورزی تأکید کرده و به روستا و زمین‌های کشاورزی به‌عنوان بالاترین واحد در توسعه روستایی می‌پرداختند. این دو گروه تنها بر اساس تعصب صرف شهری و یا روستایی فاقد نگاه جامع‌نگر منطقه‌ای بودند. حال آنکه برای ساکنین روستایی چشم‌انداز زندگی شامل هر دو عنصر روستایی و شهری است. روابط متقابل روستایی-شهری بخشی از واقعیت محلی برای ساکنانی است که مشاغل متنوعی از تولید را برعهده دارند و افرادی است که در روستاها زندگی کرده و برای تأمین نیازهای خود مانند خرید، فروش کالاها، کار و نیز خدمات تخصصی به شهر مراجعه می‌کنند. چالش برنامه‌ریزی منطقه‌ای روستایی در واقع فائق آمدن بر تفکیک نواحی شهری و روستایی و نیز شناسایی سنجه‌های سیاستی برای توسعه برابر شهر و روستا است.

منطقه قزوین به‌عنوان یک منطقه صنعتی امروزه درگیر مسائل مرتبط با عدم تعادل‌ها و نابرابری‌های درون منطقه‌ای است. استان قزوین با قرار گرفتن در محل تلاقی رشته کوه‌های البرز و زاگرس و با مساحت ۱۵۸۲۰ کیلومترمربع در حاشیه شمال‌غربی فلات مرکزی ایران واقع شده است. بر اساس سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ این منطقه از ۵ شهرستان (ناحیه)، ۲۴ نقطه شهری و ۹۰۰ روستا تشکیل شده است. منطقه قزوین به‌عنوان یکی از نواحی مستعد کشور که دارای استعدادهای بالقوه محیطی و جنبه‌های فضایی است برای اولین بار در برنامه سوم مورد توجه مسئولان کشور قرار گرفت و سبب اصلی این توجه را می‌توان وقوع زلزله شهریور ماه سال ۱۳۴۱ در این ناحیه دانست که منجر به خرابی‌های فراوان و بهم خوردن نظام اقتصادی این ناحیه گردید و لزوم برنامه‌ریزی برای این ناحیه را ضروری و اجتناب‌ناپذیر نمود. ضمن تهیه برنامه‌ای جهت نوسازی و بازسازی روستاهای این ناحیه سعی گردید که طرحی برای عمران این ناحیه از کشور تهیه شود که می‌توان هدف کلی آن را بهبود وضعیت کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به کشاورزی دانست.

از این رو، سازمان برنامه در دی ماه سال ۱۳۴۱ تهیه طرح عمران دشت قزوین را به مهندسین مشاور واگذار نمود و سازمان عمران قزوین که ابتدا سازمان عمران مستقل قزوین و سپس به سازمان عمران دشت قزوین تغییر نام یافت در این راستا شکل گرفت.

بعد از گذشت ۵۰ سال از اولین بررسی‌ها که در جهت شناسایی ناحیه از حیث منابع و امکانات

توسعه و تجویز طرح‌هایی جهت شکوفا شدن استعدادهای نهفته این منطقه می‌گذرد اما امروزه شاهد عدم تعادل‌ها و نابرابری‌هایی در توزیع فضایی جمعیت و فعالیت هستیم. موقعیت خاص جغرافیایی و فضایی این منطقه که طی این دوره زمانی، به‌طور برجسته آشکار شده و به‌عنوان یکی از قطب‌های کشاورزی و صنعتی کشور مطرح شده است ضرورت طرح بررسی شبکه توسعه متعادل منطقه‌ای را آشکار می‌سازد. یکی از مسائل مورد توجه در توسعه متعادل منطقه‌ای مبادلات و روابط بین شهر و روستا در منطقه است. به‌طور کلی، پیوندهای روستایی-شهری را می‌توان در دو سطح تفکیک نمود و مورد بررسی قرار داد:

الف. پیوندهای فضایی: نظیر جریان افراد، کالا، پول، اطلاعات و موارد زائد، پویایی پدیده‌ها در فضا به برکت مبادلات و تغییر شکل‌ها و نقل و انتقال‌هایی صورت می‌گیرد که به صورت جریان مواد خام، انرژی، حرکات جمعیت، اموال و سرمایه‌ها خود را نشان می‌دهد.

ب. پیوندهای بخشی: که شامل فعالیت‌های روستایی که در نواحی شهری جریان دارد مانند کشاورزی شهری یا فعالیت‌هایی که اغلب به‌عنوان شهری طبقه‌بندی می‌شوند نظیر صنعت و خدمات اما در نواحی روستایی جریان می‌یابند، می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۲: ۸۷). بر اساس مطالعات سعیدی (۱۳۸۴) پیوند در تعاملات روستا-شهری در واقع به معنی جریان دو طرفه روابط بین روستا و شهر است.

با توجه به ضرورت این مسأله در توسعه متعادل منطقه‌ای در این مقاله به روش تحلیل اکتشافی به بررسی روابط و پیوندهای فضایی شهر و روستا در منطقه قزوین پرداخته شده است.

روش‌شناسی

روش تحقیق این مقاله توصیفی و تحلیلی است. این مقاله از انواع مطالعات کاربردی^۱ و توسعه‌ای^۲ است که هدف آن شناسایی و بررسی سلسله مراتب روابط روستا-شهری در منطقه

۱. تحقیقات کاربردی هر گونه فعالیت منظم مبتنی بر دانش موجود، حاصل از تحقیقات و یا تجربیات که به منظور تولید مواد فرآورده‌ها، ابزار، فرآیندها و روش‌های جدید و یا بهبود آنها صورت می‌گیرد، در چارچوب مطالعات کاربردی است (دلاور، ۱۳۹۰).
 ۲. تحقیق توسعه‌ای است که این تحقیق شامل هر نوع کاوش اصیل به منظور کسب دانش علمی و فنی جدید است که برای آن کاربرد ویژه‌ای در نظر گرفته شود (همان).

قزوین به واسطه مقادیر کالا و بار حمل شده است. در این مقاله برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش اسنادی بهره گرفته شده است و در این راستا مهمترین منابع مرتبط با توسعه منطقه‌ای با تأکید بر روابط شهری و روستایی مورد مطالعه قرار گرفته است در عین اسناد مرتبط با تحولات و روابط شهر و روستا در منطقه قزوین مورد تحلیل و بررسی واقع شده است. برای تحلیل داده‌های گردآوری شده از روش‌های آماری مانند فراوانی تجمعی و فراوانی تجمعی درصدی و تکنیک‌های بصری بهره گرفته شده است.

در بررسی روابط روستا شهری در این مقاله از متغیر مقدار بار (بر حسب تن) جابه‌جا شده بین نواحی شهری و روستایی استان استفاده شده است. از آنجایی که یکی از پارامترهای پویایی نواحی شهری و روستایی از منظر اقتصادی مقدار صادرات و واردات مواد تولیدی است لذا بر اساس تئوری بخشی (به‌عنوان تئوری پایه این مقاله)، توسعه صادرات زمینه توسعه منطقه‌ای را در کل منطقه فراهم می‌آورد.

مبانی نظری

روابط شهری - روستایی و وابستگی دورنی

ترسیم چارچوب جامع توسعه روستایی - شهری به منظور ارتقاء توسعه روستایی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفت. برخی از این تلاش‌ها مانند عملکرد شهری در توسعه روستایی (UFRD)^۱، نمونه بارز تعصب شهری در توسعه روستایی است. رویکرد دیگری که می‌توان نام برد از آن تحت‌عنوان توسعه ترکیبی روستایی (IRD)^۲ یاد می‌شود در واقع تلاشی برای توسعه روستایی بدون در نظر گرفتن عناصر شهری است. این در حالی است که توسعه روستایی تنها در سایه در نظر گرفتن عناصر کشاورزی در کنار عناصر غیرکشاورزی است. اما توسعه ترکیبی روستایی تنها توسعه برنامه‌ریزی در سایه برنامه‌ریزی بخشی در مکان خاص بود (Cohen 1980; Birgegård 1988).

در این میان، تنها رویکردی که صراحتاً توسعه روستایی با شهری را ترکیب کرده، رویکرد اگروپلیتن^۳ بود (Friedmann and Douglass 1978; Friedmann and Weaver 1979;)

1. "urban functions in rural development"

2. "integrated rural development"

3. "agropolitan"

(Douglass, 1981). این رویکرد بر این موضوع تأکید داشت که نواحی روستایی می‌توانند در تعامل سازنده با نواحی شهری در سطح محلی توسعه یابند. در نظر گرفتن فرایند توسعه آگروپلین در عمل نیازمند توجه به سه موضوع حیاتی است:

- دسترسی به زمین‌های کشاورزی و آب؛
- تحول در نظام سیاسی و مسوولین محلی؛
- تغییر سیاست‌های توسعه ملی در حمایت از تولیدات کشاورزی.

نظر به اینکه روستا شهرها مکان اصلی برای روستای غیرکشاورزی به‌عنوان عملکرد سیاسی - اجرایی هستند تا قطب‌های رشد صنعتی لذا رویکرد آگروپلین پیشنهاد می‌کند در بسیاری از کشورها مقیاس بخش مناسب‌ترین واحد توسعه است چرا که از یک سو، به اندازه کافی کوچک است که امکان دسترسی پیوسته به عملکردهای شهری را برای روستائیان فراهم می‌سازد و نیز از سوی دیگر، به اندازه کافی بزرگ است که تا قادر به دستیابی به رشد اقتصادی باشد.

از زمانی که رویکرد آگروپلین تا حدودی در کشورهای آسیایی به‌کار گرفته شده است منجر به تمرکززدایی و دموکراتیزه شدن به‌عنوان موضوع حیاتی در برنامه‌ریزی شده است. در واقع آنچه که رویکرد آگروپلین ارائه می‌دهد در اصل نحوه مشارکت دادن ظرفیت محلی و مشارکت عمومی در برنامه منافع مشترک روستایی شهری در راستای توسعه ملی است.

روابط متقابل شهر و روستا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای

با توجه به محدودیت‌های رویکردهای مراکز رشد^۱ و کارکردهای شهری در توسعه روستایی^۲ و ضرورت بازنگری در نقش شهرها در توسعه منطقه‌ای و روستایی این سوال پیش می‌آید که چگونه باید توانمندی‌های توسعه شهری و روستایی به‌عنوان دو عنصر و بازیگر مکمل در فرایند برنامه‌ریزی در کنار هم قرار گیرند. نقطه آغازین بررسی این سؤال شناخت این مسأله است که کارکردها و نقش‌های ایفا شده از سوی شهرها در بیشتر نواحی روستایی پیامدهای وابستگی‌های متقابلی است که فاقد علت و معلول یک طرفه شهری - روستایی است. علاوه بر این، روابط

-
1. growth centers
 2. urban functions in rural development

شهری و روستایی باید به‌عنوان عوامل تقویت‌کننده دوجانبه در نظر گرفته شود. این روابط در جدول (۱) به‌طور خلاصه بیان می‌شوند که نشان می‌دهد برای هر نقش شهر، می‌بایست در مناطق داخلی (نواحی روستایی) نقشی مکمل ایفا شود.

جدول ۱: روابط شهر و روستا و وابستگی‌های دورن منطقه‌ای

نواحی روستایی		نواحی شهری
تولید محصولات کشاورزی	←← →→	تجارت محصولات کشاورزی و یا مرکز تبادلات، جایجایی و فروش محصولات
ازدیاد تولیدات و فعالیت‌های کشاورزی - زیرساخت‌های روستایی - محرک‌های تولید - آموزش و بهره‌گیری از نوآوری‌ها	←← →→	ارائه خدمات به فعالیت‌های کشاورزی - نهاده‌های کشاورزی. - تعمیر تجهیزات و خدمات مرتبط - ارائه روش‌های نوین کشاورزی
درآمد روستایی و تقاضا برای خدمات و کالاهای غیرکشاورزی	←← →→	فعالیت‌های غیرکشاورزی یا بازار مشتریان - فراوری تولیدات کشاورزی. - خدمات شخصی. - خدمات عمومی (مانند آموزش، بهداشت و ...)
تولید محصولات صنعتی و تنوع کشاورزی	←← →→	صنایع کشاورزی محور
تمامی موارد بالا	←← →→	اشتغال غیر کشاورزی

همانطور که این جدول نشان می‌دهد، شهرها در مناطق روستایی به‌عنوان مراکز بازاری سطح بالا برای تولیدات کشاورزی و کالاهای روستایی برای فروش و توزیع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمل می‌کنند. از آنجا که کارکردهای بازاریابی شهرمحور بدون وجود مازاد محصول قابل بازاریابی تولید شده در نواحی روستایی وجود ندارد، لذا می‌توان اذعان نمود که شهر و حومه شهر (نواحی روستایی) به‌طور دوجانبه به هم مرتبط و وابسته هستند. برای توسعه تولید، تولیدکنندگان روستایی نیازمند شبکه‌های بازاریابی ایجاد شده توسط شهرک‌ها و سیستم شهری هستند؛ اما بدون توسعه مستمر فعالیت‌های کشاورزی و فراوری مبتنی بر کشاورزی، نمی‌توان انتظار داشت

شهرک‌های روستایی^۱ رشد کنند. در عین حال، تشدید فعالیت کشاورزی نیازمند ظهور کارگاه‌ها در شهرک‌ها و نواحی شهری برای تأمین تاسیسات مورد نیاز روستائیان و تعمیرات است که از یک طرف این نیازها به‌طور فزاینده افزایش می‌یابد و از طرف دیگر به لحاظ اقتصادی ایجاد چنین مکان‌هایی در نواحی روستایی به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست.

در ادامه فهرست روابط در جدول (۱)، منبع اصلی رشد شهرک‌های روستایی، تقاضای فزاینده برای محصولات غیرکشاورزی برای مصارف خانوارهای روستایی است. بر اساس تحقیقات انجام گرفته این گزینه به‌عنوان تنها عامل بسیار با اهمیت برای رشد شهرک‌های روستایی شناسایی شده است (Gibb, 1984). عملکرد بهینه نواحی شهری و شهرک‌ها در ارائه خدمات متقابل منجر به افزایش شکوفایی روستایی و افزایش درآمدهای واقعی نه فقط برای تعداد معدودی از کشاورزان بلکه برای اکثریت خانوارهای روستایی است (Douglass, 2006).

از نظر سینجر ۳ نوع پیوند اقتصادی را می‌توان بر حسب بخش‌های مختلف اقتصادی برای نواحی شهری و روستایی تعریف کرد:

پیوندهای مصرفی: در تقاضا برای کالای نهایی خلاصه می‌شود؛ پیوندهای تولیدی: که در واقع همان تولیدهای پسین و پیشین موجود برای تولید انواع کالاها و خدمات است؛ **پیوندهای مالی:** که به صورت مختلف مانند پرداخت اجاره، ارتباط با موسسات مالی شهرها و .. نمود می‌یابد (شکویی، ۱۳۸۲).

شبکه منطقه‌ای به‌عنوان چارچوب فضایی برای توسعه روستایی

تجارب و مطالعات صورت گرفته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که نظریه‌های رایج و مدل‌های مورد استفاده به واقعیت‌ها یا توانمندی لازم برای توسعه منطقه‌ای روستایی دست نمی‌یابند. از این رو، نیاز برای الگوی جدید توسعه فضایی برای ساختار موجود توسعه‌ای منطقه وجود دارد. چنین الگویی باید بر تعدادی از موانعی چون تقسیم‌بندی دوتایی برنامه‌ریزی به بخش‌های برنامه‌ریزی روستایی و شهری غلبه نماید که در واقع بیش از اینکه همکاری و تقسیم‌بندی‌های مدیریتی و اداری را ارتقا دهند رقابت را افزایش می‌دهند و شهرها را از مناطق

1. rural towns

داخلی آن در برنامه‌ریزی و مدیریت در سطوح محلی تفکیک می‌کند. علاوه بر این، مدل‌های ماشینی فرایندهای فضایی و توسعه، که بخش اعظم آن بر روی نقاط (گره‌های) شهری تأکید دارد تا مناطق روستایی، می‌بایست کنار گذاشته شده و به‌جای آن اقداماتی که تغییرات محلی در پیوندهای شهری - روستایی را در ارتباط با مؤلفه‌های سیستم فضای کشوری و بین‌المللی در بر می‌گیرد، در نظر گرفته شود.

می‌توان گفت توسعه منطقه‌ای متعادل در سطح محلی و روابط روستا- شهری قابل دستیابی است. بر اساس مطالعات داگلاس و مفهوم قطب رشد پرو جدول (۲) و شکل (۱) مفهوم قطب رشد را با مفهوم شبکه منطقه‌ای به صورت گزینشی مقایسه می‌کند، شکل شماره (۱) دربرگیرنده ساختارهای روستایی و دهکده‌ای با پیوندها و جریان‌های شهری- روستایی است. جدول (۲) در ابتدا نشان می‌دهد که درحالی که قطب‌های رشد به‌طور انحصاری در تولید مبتنی بر شهر به‌عنوان بخش برتر برای توسعه منطقه‌ای متمرکز بوده است رویکرد شبکه منطقه‌ای ماهیت چندبخشی توسعه سطح محلی را در منطقه روستایی تشخیص می‌دهد. این رویکرد نقش منابع منطقه‌ای، فعالیت‌ها و توانمندی‌های موجود را نسبت به محدود ساختن چشم‌اندازها برای توسعه محلی در چارچوب تمرکززدایی صنایع از مناطق محوری تأیید و تصدیق می‌کند. ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای توسعه امکان بهره‌گیری از انواع منابع رشد اقتصادی را فراهم کرده و صرفاً مبتنی بر رشد شهرمحور نیست. فراوری محصولات و صنایع کشاورزی- محور می‌تواند نقش مؤثرتری در توسعه منطقه‌ای داشته باشند در صورتی این مراکز در نزدیکی زمینه‌های کشاورزی و مزارع بوده و یا مجاور مسیرهای حمل‌ونقل اصلی باشند نقش بیشتری در توسعه منطقه داشته تا اینکه در شهرها یا شهرک‌ها باشند.

دوماً، بیشتر سیاست‌های قطب رشد مبتنی بر دیدگاه سلسله مراتبی و بالا به پایین و بر این اصل تأکید می‌کند که ابعاد شهر را می‌توان به‌عنوان شاخص اصلی برای شناسایی شهر اصلی یک منطقه به‌کار برد و به‌علاوه اینکه شهرهای یک اندازه از کارکردهای مشابه برخوردار خواهند بود. در مقابل، مفهوم شبکه بر اساس تحقیقات انجام شده در آسیا نشان می‌دهد که نه‌تنها اندازه شهر یک شاخص ناکافی برای توان رشد یا پیوندهای محلی است بلکه همچنین شهرهای یک اندازه از کارکردهای بسیار متفاوت و نماهای توسعه‌ای متفاوت برخوردارند (Cohen et al. 1980). بجای سعی برای تبدیل یک شهر بزرگ به مرکز اصلی برای منطقه‌ای بزرگ، مفهوم شبکه مبتنی

بر خوشه‌بندی محل‌های اسکان متعدد است که هر یک دارای روابط داخلی در مقیاس منطقه‌ای و محلی و نیز روابط تخصصی مختص بخود هستند. از این‌رو، شهرک‌ها در نواحی مختلف یک منطقه می‌تواند مراکز کلیدی بازاریابی برای محصولات منطقه باشد؛ شهر دیگر می‌تواند نزدیک مرکز فرهنگی با اهمیت بوده و یا شهر دیگری می‌تواند به‌عنوان مرکز اداری برای منطقه به‌کار رود (Douglass, 2006).

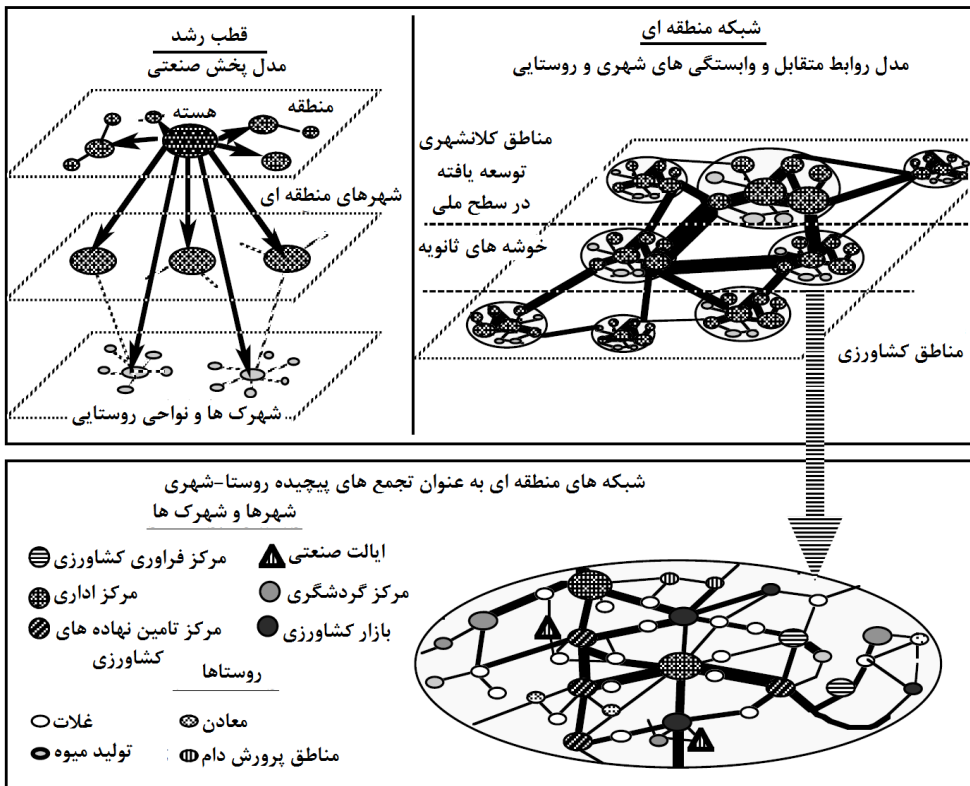
سومی، رویکردهای قطب‌رشد، نواحی روستایی را به‌عنوان بخش‌هایی در نظر می‌گیرد که توسعه آنها وابسته به فرایند پخش و رخنه به پایین است. رویکرد شبکه دیدگاه با اذعان به این مسأله که سرمایه‌گذاری‌های متناسب در کشاورزی می‌تواند به سطوح بالاتر درآمد سرانه در این بخش منتهی شده و در عین حال شکوفایی نواحی روستایی با محوریت کشاورزی می‌تواند یک منبع برای رشد شهری در مناطق باشد. در عین حال، سرمایه‌گذاری‌های گزینشی در کارکردهای خدماتی در شهرها می‌تواند به افزایش توانمندی رشد اقتصادی شهرک و حومه شهرها به‌کار رود (Ibid).

جدول ۲: مقایسه قطب‌رشد و مدل شبکه منطقه‌ای

عناصر	قطب‌رشد	مدل شبکه و یا خوشه منطقه‌ای
بخش پایه	کارخانجات شهر محور؛ تمرکز بر روی صنایع بزرگ مقیاس و محرک توسعه و نیز واحدهای تولیدی چند ملیتی که خارج از منطقه هدایت می‌شوند.	تمامی بخش‌ها، وابسته به شرایط و امکانات محلی؛ تأکید بر بنگاه‌ها و شرکت‌های کوچک مقیاس محلی.
سیستم شهری	سلسله مراتبی؛ در یک مرکز مسلط متمرکز شده و معمولاً با میزان جمعیت مشخص می‌شود از طرفی نیز با فرض تئوری مکان مرکزی مطابقت دارد.	افقی؛ از تعدادی مراکز با پسرانه خاص خودشان تشکیل شده است که هر یک مزیت رقابتی خاص خود را دارد.
روابط روستا-شهری	ترسیم فرایند پخش توسعه از سلسله مراتب شهری و حرکت به سمت بیرون از شهرها و شهرک‌ها به روستاهای پیرامونشان. در اینجا روستاها به‌عنوان ذینفعان منفعل در فرایند رخنه به پایین رشد شهری هستند.	ترسیم مجموعه فعالیت‌های پیچیده شهری و روستایی، همراه با فرایند رشد فزاینده که مشترکاً متأثر از نواحی اینچا روستاها به‌عنوان منفعل در فرایند رخنه به پایین رشد شهری است که در چارچوب کریدورهای حمل و نقلی منطقه‌ای تشدید می‌شود.
سبک برنامه‌ریزی	معمولاً برنامه‌ریزی بالا به پایین و برنامه‌ریزی بخشی. مناطق دارای مرزهای نامشخصی بوده و مرز مناطق را تعاملات اقتصادی تعیین می‌کند.	سیستم برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و ترکیب چند بخشی و فعالیت روستایی و شهری در سطح محلی.
سیاست‌های کلان	محرک‌های تمرکززدایی صنعتی: بخشودگی مالیاتی، دارایی‌های صنعتی، راه‌های حمل‌ونقل ملی.	تنوع کشاورزی، صنایع کشاورزی محور، کارخانجات منبع محور، خدمات شهری، آموزش نیروی انسانی، شبکه حمل‌ونقل محلی درون سکونتگاهی.

Douglass, 2006

چهارم، تفاوت عمده بین قطب رشد و مفاهیم شبکه منطقه‌ای در سبک‌های برنامه‌ریزی است. در قطب رشد، نقاط شهری یک بازیگر فضایی کاملاً با اهمیت است. محدوده‌های منطقه‌ای مبهم و نامشخص است (یعنی منطقه وابسته به مناطق دیگر و منابع آنها بوده و مرز مشخصی ندارد). در مقابل، ماهیت چند بخشی مفهوم خوشه‌بندی به نیاز به ظرفیت داخلی برای هماهنگی بخش قابل توجهی از فعالیت‌های که از درون وابسته و مرتبط است؛ اشاره دارد. در این رویکرد محدوده‌ها با استفاده از محدوده‌های استانی و منطقه‌ای موجود به‌عنوان سطحی که در اساس آن هماهنگی و یکپارچگی برنامه‌ریزی رخ می‌دهد به جنبه با اهمیتی از رویکرد خوشه‌بندی تبدیل می‌شود (Ibid).

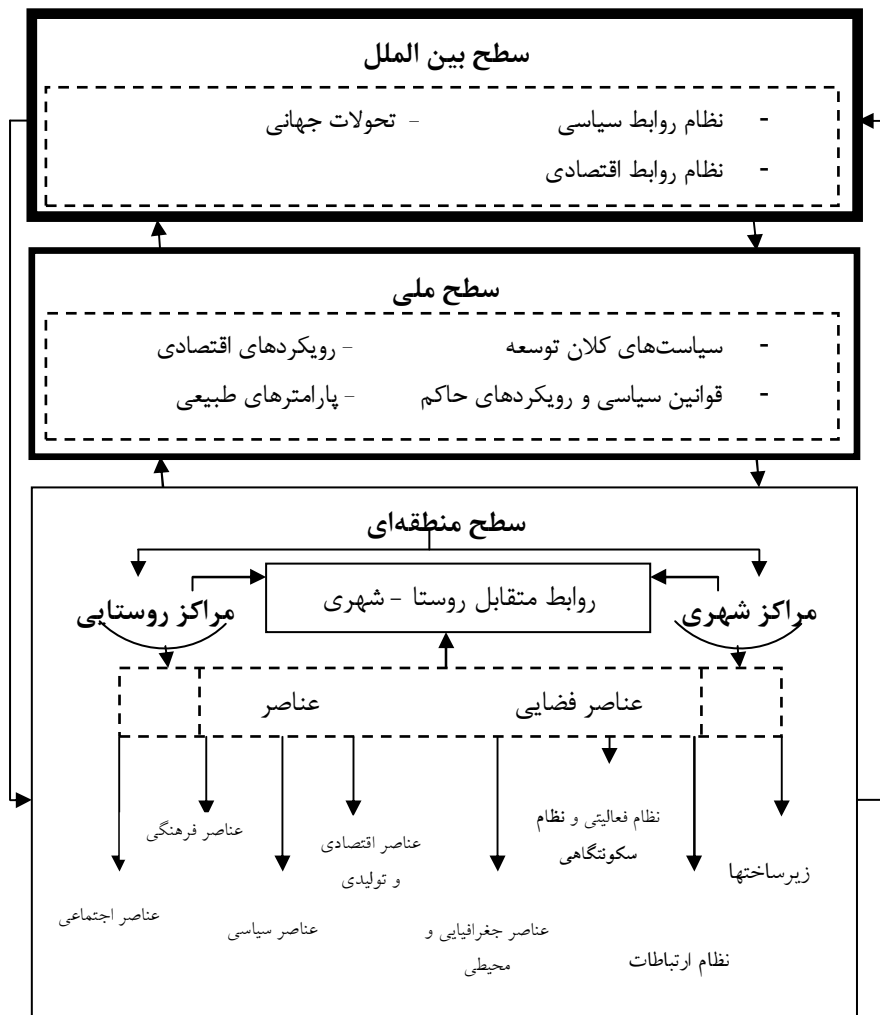


شکل ۱: سلسله مراتب پخش شهری به روستایی در مقابل شبکه‌های روابط روستا-شهری

مدل مفهومی روابط شهری و روستایی

به‌طور کلی در صورتی که هر منطقه را به‌عنوان یک سیستم در نظر بگیریم می‌بایست به اصول و قواعد هر سیستم پایبند باشیم تا سیستم در جهت تعادلی و پویایی حرکت کند. در اینجا سیستم یعنی همان منطقه به‌عنوان زیر سیستم دو سیستم کلان ملی و بین‌المللی است که امروزه با تسلط فرایند جهانی شدن و بروز و ظهور نمودهای آن در کشورهای در حال توسعه، نمی‌توان حرفی از تغییرات و تحولات فضایی در مطالعات جغرافیایی آورد و سیستم جهانی را در نظر نگرفت. از این رو بر اساس آنچه که در مدل مفهومی زیر ارائه شده است در درجه اول وجود یک نظام اقتصادی در سطح بین‌الملل است که دقیقاً مطابق با خواست توسعه در سطح منطقه باشد در واقع قیمت‌ها کالاها و مواد مناسب بوده و در عین جذب سرمایه‌گذاری به نحو احسن صورت پذیرد.

در سطح ملی، ایجاد زیرساخت‌ها و خدمات پایه و نیز حمایت از صنایع و فعالیت‌های منطقه‌ای و محلی به‌عنوان دومین طبقه از روابط سیستماتیک توسعه منطقه‌ای است. در سطح منطقه‌ای دو بازیگر اصلی محور تحولات منطقه‌ای هستند. در واقع می‌توان گفت نواحی شهری و روستایی و تعاملات آنها بر اساس مبانی نظام جهانی و سطح ملی، نقش موثری در شبکه توسعه متعادل منطقه‌ای دارند.



شکل ۲: مدل مفهومی روابط متقابل شهر و روستا

رویکرد شبکه‌ای در روابط روستا- شهری

رویکرد شبکه‌ای در توسعه منطقه‌ای برگرفته از نظریه شبکه منطقه‌ای داگلاس است. بر اساس این نظریه جریان‌ها و پیوندهای مختلفی فی‌مابین کانون‌های روستایی و شهری وجود دارد که بقای کانون‌های کوچکتر وابسته به این جریان‌ها و پیوندها است. از منظر دیگری با توجه به نظریه سرمایه‌داری بوبک نقش و کارکردهای شهرها در کشورهای در حال توسعه هنوز تأثیرات ویژه‌ای بر این پیوندها دارد که نه تنها نظام سکونتگاهی با ویژگی‌های خاص را به وجود می‌آورد بلکه

این‌گونه جریان‌ها و پیوندهای نوین را نیز به سمت و سوی منفی هدایت می‌کند. در چارچوب این نظام فضایی، جریان سرمایه به نفع کانون‌های شهری بزرگ به صورت جریانی یکسویه در می‌آید. بنابراین بر خلاف نظریه شبکه منطقه‌ای داگلاس، در کشورهای در حال توسعه، جریان‌های شعاعی فضایی ایجاد می‌شود که مخالف و متباین با نظام شبکه منطقه‌ای است. بسیاری از تنگناهای نواحی روستایی در قالب این نظام شعاعی - فضایی ایجاد شده است که سبب انتقال سرمایه‌های بومی و محلی که عامل توسعه درون‌زا است به کانون‌های شهری می‌شود. بنابراین جریان‌ها در قالب شبکه ناحیه‌ای، سکونتگاه‌های روستایی و شهری را به یکدیگر پیوند می‌دهند. عوامل اصلی تأثیرگذاری‌های متفاوتی را نشان می‌دهند که در نواحی مختلف وابسته به پایه و مبنای نظام اداری - بازاری است.

البته داگلاس به برنامه‌ریزان توسعه روستایی اینگونه خرده می‌گیرد که برنامه‌ریزان توسعه روستایی تمایل به مشاهده شهر به‌عنوان انگل و بیگانه منافع روستایی دارند. برنامه‌ریزان توسعه روستایی با حذر بودن از شهرها، به ندرت خودشان را در چشم‌انداز روستایی قرار داده بلکه ترجیح می‌دهند به جای آن مناطق روستایی را تنها شامل قطعه‌های کشاورزی، روستاها و مناطق با منابع کشاورزی تعریف کنند (Douglass, 2006).

شبکه روابط شهری - روستایی: منطقه قزوین

بخش نخست: وضع موجود

یکی از پارامترهای مهم در روابط بین نواحی شهری و روستایی، بارهای حمل شده فیما بین این نواحی است. لذا می‌توان فارغ از انواع روابطی که همواره در نواحی شهری و روستایی در جریان است، بارهای حمل شده را به‌عنوان یکی از عینی‌ترین نوع روابط ذکر کرد. اهمیت این موضوع در این است که مقدار بار حمل شده نشان‌دهنده پویایی روابط و میزان روابط بوده و در توسعه متعادل نقش مهمی ایفا می‌کند.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته ۶۲۶۸۹/۳ تن بار حمل شده از روستاهای استان به مقصد مراکز شهری استان بوده که در این میان ۹۴/۵۴ درصد از روستاهای شریف‌آباد، کمال‌آباد، نیارک، حصار ولیعصر، فارسجین، کوندج، مهدی‌آباد بزرگ، شهیدآباد، آقابابا، ناصرآباد و عصمت‌آباد حمل شده‌اند که مقصد ۹۹/۸۵ درصد از بار مذکور شهرهای قزوین، تاکستان، بوئین‌زهرا و آبیک بوده است.

جدول ۳: بار حمل شده (بر حسب تن) از مبدا روستاهای استان به مقصد مراکز شهری در سال ۱۳۸۵

شهر آبادی	قزوین	تاکستان	بوئین‌زهره	آبیک	آوج	اقبالیه	محمدیه	جمع تجمعی	درصد تجمعی
شریف‌آباد	۱۰۶۱۲/۸۴	۴۶۸۱/۰۴۹	۹۹/۶۲۷	۱۹۷/۵۸	-	-	-	۱۵۵۹۱/۱	۲۴/۸۷
کمال‌آباد	۸۷۸۷/۶۸۱	۱۹۰۷/۵۶۱	-	-	-	-	-	۲۶۲۸۷/۳۴	۴۱/۹۳
نیارک	۲۹۳۱/۸۶	۲۵۵۳/۰۹۶	-	۶۴/۱۹۵	-	-	-	۳۱۸۳۶/۴۹	۵۰/۸۸
حصار ولیعصر	۶۸۳/۹۵	۴۵۹۴/۱۷۳	۸۲/۳۹	۴۹/۴۷۵	-	-	-	۳۷۲۴۶/۴۸	۵۹/۴۱
فارسجین	۱۵۶/۵۵۳	۴۷۲۷/۲۰۵	۳۵/۸۰۷	۷	-	-	-	۴۲۱۷۳/۰۴	۶۷/۲۷
کوندج	۳۲۱۱/۹۴۷	۶۷۶۸/۹۲	-	-	-	-	-	۴۶۰۶۱/۸۸	۷۳/۴۸
مهدی‌آباد بزرگ	۷۲۵/۸۷۶	۳۱۴۳/۸۷۱	-	-	-	-	-	۴۹۹۳۱/۵۳	۷۹/۶۵
شهید‌آباد	۱۲۰۶/۱۶۶	۱۵۸۹/۳۴۸	۵۷/۸۹	-	-	-	-	۵۲۷۸۴/۹۳	۸۴/۲۰
آقابابا	۱۹۱۴/۲۰۷	۵۲۹/۹۶۲	-	-	-	-	-	۵۵۲۲۹/۱	۸۷/۱۰
ناصر‌آباد	۲۲۳۴/۸۱۴	۱۵۶/۵۸	-	-	-	-	-	۵۷۶۲۰/۴	۹۱/۹۱
عصمت‌آباد	۲۹۰/۲۰۲	۱۳۵۷/۸۲۲	-	-	-	-	-	۵۹۲۶۸/۳۲	۹۴/۵۴
شهر صنعتی البرز	۵۸۱/۲	۲۹۴/۵	۶۷	۱۵۱	-	-	-	۶۰۳۶۲/۰۲	۹۶/۳۹
شهرک مدرس	۴۰	-	۶۱۴	-	-	-	-	۶۱۰۱۶/۰۲	۹۷/۳۳
اک	-	۵۰۱/۵۳۵	-	-	-	-	-	۶۱۵۱۷/۵۵	۹۸/۱۳
داغلان	-	۳۳۴/۹۲۴	-	-	-	-	-	۶۱۸۵۲/۴۸	۹۸/۶۷
حسین‌آباد	۲۳۶	-	-	-	۲۱	۲۳	۱۲	۶۲۱۴۴/۴۸	۹۹/۱۳
زیاران	۲۱۸/۱۱۹	-	-	-	-	-	-	۶۲۳۶۲/۶	۹۹/۴۸
قلعه هاشم	۱۷	-	۱۳۲	-	-	-	-	۶۲۵۱۱/۶	۹۹/۷۲
زولرک	-	۱۰۵	-	-	-	-	-	۶۲۶۱۶/۶	۹۹/۸۸
قلقازان	-	-	-	-	۴۰	-	-	۶۲۶۵۶/۶	۹۹/۹۵
رجایی دشت	۲۰	۸۷	-	-	-	-	-	۶۲۶۸۵/۳	۹۹/۹۹
آراسنج	۴	-	-	-	-	-	-	۶۲۶۸۹/۳	۱۰۰
جمع تجمعی	۳۳۸۷۳/۳۲	۶۱۰۳۵/۳۳	۶۲۱۲۴/۰۵	۶۲۵۹۳/۳	۶۲۶۵۴/۳	۶۲۶۷۷/۳	۶۲۶۸۹/۳	-	-
درصد تجمعی	۵۴/۰۳	۹۷/۳۶	۹۹/۱۰	۹۹/۸۵	۹۹/۹۴	۹۹/۹۸	۱۰۰	-	-

منبع: مرکز آمار ۱۳۸۵

از مجموع ۱۷۲۱۱/۴۴ تن بار حمل شده از مراکز شهری استان به مقصد روستاهای استان نیز ۹۵/۵۴ درصد از شهرهای قزوین، تاکستان، بوئین‌زهره، شال و آبگرم حمل شده‌اند که مقصد ۹۵/۲۴ درصد از بار مذکور به ترتیب روستاها و آبادی‌های شهر صنعتی البرز، زیاران، صادق‌آباد، رجایی‌دشت، فارسجین، عصمت‌آباد، رحیم‌آباد خرم‌دشت، آراسنج، کوندج، شریف‌آباد، آقابابا، شهید‌آباد، مهدی‌آباد

بزرگ، نیکویه حسین‌آباد، پیروسیان، کورانه، آبرش و کهک بوده است. لازم به ذکر است که شهر صنعتی البرز از لحاظ تقسیمات کشوری آبادی محسوب می‌شود.

جدول ۴: بار حمل شده (بر حسب تن) از مبدا مراکز شهری استان به مقصد روستاهای استان در سال ۱۳۸۵

شهر	فروین	تاکستان	پیرین‌زهرا	شال	آبگرم	آبیک	ضیاء آباد	دانشفهان	اسفرورین	جمع تجمعی	درصد تجمعی
شهر صنعتی البرز	۶۷۷۱/۵۴	۷	۱۷۲	۳۳	-	۵۰	-	-	-	۷۰۳۳/۵۴	۴۰/۸۷
زباران	۲۸۴۵/۱۸	-	-	۲۴	-	-	-	-	-	۹۹۰۲/۸۲	۵۷/۵۴
صادق‌آباد	-	۷۵۲	-	-	-	-	-	-	-	۱۰۶۵۴/۸۲	۶۱/۹۰
رجایی دشت	۵۲	-	-	-	۳۷۵/۶	۶۰	۲۴۴	-	-	۱۱۳۶۶/۳۲	۶۶/۰۴
فارسجین	۶۶۸/۸۸	۲۰	۱۰	-	-	-	-	-	-	۱۲۰۶۵/۲۱	۷۰/۱۰
عصمت‌آباد	۶۶۲	-	۱۴	-	-	-	-	-	-	۱۲۷۴۱/۲۱	۷۴/۰۳
رحیم‌آباد خرم‌دشت	-	۵۲۰	-	-	-	-	-	-	-	۱۳۳۶۱/۲۱	۷۷/۰۵
آراسنج	۲۰۶	۲۸/۸۱	۲۰۳	-	-	-	-	۲۹/۵	-	۱۳۶۶۸/۵۲	۸۰
کوندج	۳۳۹/۸۴	-	۶	-	-	۹	-	-	-	۱۴۱۷۷/۲۵	۸۲/۳۷
شریف‌آباد	۸۱	۳/۵	۲۴	۱۶۷	-	۲۲	۲۲	-	-	۱۴۵۱۶/۷۵	۸۴/۳۴
آقاپایا	۳	۵/۵	-	۱۱۵	-	۱۶۷/۱	-	-	۱۰	۱۴۸۱۷/۳۵	۸۶/۰۹
شهدادآباد	۳۰۰	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۵۱۱۷/۳۵	۸۷/۳۳
مهدی‌آباد بزرگ	۳۶۸/۸۹	۱۶/۳	-	-	-	-	-	-	-	۱۵۴۰۲/۵۴	۸۹/۴۹
نیکویه	۵۹/۹۸	-	۱۰	۱۴۰	-	-	-	-	-	۱۵۶۱۲/۵۳	۹۰/۷۱
حسین‌آباد	۱۲۹/۶	-	-	۴۰	۲۰	-	-	-	-	۱۵۸۰۲/۰۳	۹۱/۸۱
پیروسیان	۳۷	۸۶	۶۶	-	-	-	-	-	-	۱۵۹۹۱/۰۳	۹۲/۹۱
کورانه	-	-	۱۱۳/۳	-	-	۳۲	-	-	-	۱۶۱۳۶/۳۳	۹۳/۷۵
آبرش	۱۲۸/۰۴	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۶۲۶۴/۳۷	۹۴/۵۰
کهک	۴۰	۵۰	-	-	-	-	۳۸	-	-	۱۶۳۹۲/۳۷	۹۵/۲۴
داغلان	۱۰۰	۲۰	-	-	-	-	-	-	-	۱۵۶۱۲/۳۷	۹۵/۹۴
حصار ولیعصر	۹۹/۹۱	-	۱۵	-	-	-	-	-	-	۱۶۶۲۷/۲۸	۹۶/۶۱
چنگوره	۱۰۲	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۶۲۲۹/۲۸	۹۷/۲۰
نیارک	۸۷/۳۶	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۶۸۱۶/۶۴	۹۷/۷۱
ناصرآباد	-	-	-	۱۰	-	۶۰/۳	-	-	-	۱۶۸۸۶/۹۴	۹۸/۱۱
کلنجین	۶۵	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۶۹۵۱/۹۴	۹۸/۴۹
یحیی‌آباد	-	۲۹	-	-	-	-	-	-	-	۱۶۹۸۰/۹۴	۹۸/۶۶
رادکان	-	-	-	۲۴	-	-	-	-	-	۱۷۰۰۴/۹۴	۹۸/۸۰
خوزین	۲۲	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۰۲۶/۹۴	۹۸/۹۳
روزجرد	-	-	۲۰	-	-	-	-	-	-	۱۷۰۴۶/۹۴	۹۹/۰۴
شاهین‌تپه	۲۰	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۰۶۶/۹۴	۹۹/۱۶
کمال‌آباد	-	-	۲۰	-	-	-	-	-	-	۱۷۰۸۶/۹۴	۹۹/۲۸
افشاریه	۱۸	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۰۴/۹۴	۹۹/۳۸
خورهشت	۱۵	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۱۹/۹۴	۹۹/۴۷
کلنج	-	۴	-	۱۰	-	-	-	-	-	۱۷۱۳۳/۹۴	۹۹/۵۵
رحیم‌آباد فروین	۱۴	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۴۷/۹۴	۹۹/۶۳
قافازان	-	۱۰	-	-	-	-	-	۳	-	۱۷۱۶۰/۹۴	۹۹/۷۱
چویندر	۱۰	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۷۰/۹۴	۹۹/۸۶
زین‌آباد	-	-	۱۰	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۸۰/۹۴	۹۹/۸۲
شهرستانک	۱۰	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۱۹۰/۹۴	۹۹/۸۸
اک	-	-	-	-	۹/۵	-	-	-	-	۱۷۲۰۰/۴۴	۹۹/۹۴
پیرام‌آباد	۸	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۲۰۸/۴۴	۹۹/۹۸
قلعه هاشم	۳	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۷۲۱۱/۴۴	۱۰۰
جمع تجمعی	۱۳۲۲۱	۱۷۷۹۳/۱	۱۵۴۶۶/۴	۱۶۰۳۹/۴	۱۶۴۴۴/۵	۱۶۸۴۴/۸	۱۷۱۴۸/۹۴	۱۷۲۰۱/۴۴	۱۷۲۱۱/۴۴	-	-
درصد تجمعی	۷۶/۸۲	۸۵/۹۵	۸۹/۸۶	۹۳/۱۹	۹۵/۵۴	۹۷/۸۷	۹۹/۶۴	۹۹/۹۴	۱۰۰	-	-

منبع: مرکز آمار ۱۳۸۵

بخش دوم: سلسله مراتب روابط روستا - شهری بر اساس بار حمل شده در منطقه به‌منظور بررسی سلسله مراتب بار حمل بار از روستاهای استان به مقصد مراکز شهری و از مراکز شهری به مقصد روستاهای استان، ماتریسی از روستاهایی که مجموع بار حمل شده از مراکز شهری به مقصد آنها و بار حمل شده از آنها به مقصد مراکز شهری بیش از ۹۵ درصد کل بار بوده است و شهرهایی نیز که بار حمل شده از آنها به مقصد روستاهای استان و بار حمل شده از روستاهای استان به مقصد آنها بیش از ۹۵ درصد کل بار بوده است تشکیل شده که در آن در هر سطر و در مقابل نام روستای مورد نظر رتبه شهر مقصد از لحاظ حمل بار از آن روستا، به اعداد ترتیبی فارسی و رتبه روستای مبدأ از لحاظ حمل بار از شهرهای استان به حروف انگلیسی درج شده است. لازم به ذکر است درج اعداد و حروف مذکور تا جایی ادامه پیدا کرده است که جمع حمل بار از شهرهای استان به مقصد روستای مورد و یا بار حمل شده از آن به مقصد شهرهای استان بیش از ۹۰ درصد بار صادره یا وارده به آن شهر یا بیش از ۳۰ تن باشد.

جدول ۵: ماتریس سلسله مراتب حمل بار (بر حسب تن) بین مراکز روستایی و مراکز شهری منطقه قزوین در سال ۱۳۸۵

نام آبادی	نام شهر	قزوین	تاکستان	پونین زهرا	شال	آبیک	آبگرم
شهر صنعتی البرز	A1	2		B		3	
آقایابا	1	2			B	A	
شریف آباد	B1	2			A		
آراسنج	A	C		B			
پیروسفیان	C	A		B			
حسین آباد	A1				B		
حصار ولیمصر	A2	1					
رجایی دشت	C					B	A
شهداد آباد	A2	1					
عصمت آباد	A2	1					
فارسچین	A2	1					
کوندج	A1	2					
مهدی آباد بزرگ	A2	1					
ناصر آباد	1				B	C	
نیارک	A1	2					
داخلان	A	1					
زبانان	A1						
کمال آباد	1	2					
کورانه				A		B	
نیکونه	B				A		
کهنک	B	A					
شهرک مدرس				1			
اک							
رحیم آباد خرمدشت			A				
صادق آباد			A				
آبترش							A

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۵ شهر قزوین اولین مقصد حمل بار از نه روستای استان و دومین مقصد حمل بار برای پنج روستای دیگر از بین روستاهای دارای خصوصیات ذکر شده (۹۰ درصد یا ۳۰ تن به بالا) بوده است. همچنین شهر قزوین اولین مبدا حمل بار به مقصد سیزده روستا و دومین مبدا مقصد حمل بار برای شش روستای دیگر، از بین روستاهای دارای خصوصیات ذکر شده بوده است. همچنین شهر تاکستان اولین مبدا حمل بار به مقصد شش روستا و سومین مبدا حمل بار به مقصد یک روستا بوده است.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته شهر بوئین‌زهرا اولین مقصد بار از یک روستای استان و اولین مبدا بار به مقصد یک روستا و دومین مبدا حمل بار به مقصد سه روستا بوده است. شهر شال بر اساس جدول شماره ۵ به‌عنوان اولین مبدا حمل بار به مقصد دو روستا و دومین مبدا حمل بار به مقصد سه روستا بوده است. در عین حال شهر آبیک نیز سومین مقصد حمل بار از یک روستا استان و اولین مبدا حمل بار به مقصد هر کدام از دو روستا بوده است. در نهایت شهر آبگرم نیز تنها اولین مبدا حمل بار به مقصد یک روستا بوده است.

بخش سوم: تبیین مکانیزم‌های موثر در روابط شهری و روستایی در منطقه قزوین

به‌طور کلی توزیع جغرافیایی نقاط روستایی و شهری در پهنه سرزمین تابع قوانینی است که در چارچوب قواعد طبیعی و انسانی قرار می‌گیرد. در واقع بسته به سطح پیشرفت و توسعه کشورهای مختلف سهم و نقش عوامل طبیعی و انسانی متفاوت خواهد بود. بر اساس نظریات جبر جغرافیایی^۱ بزرگانی چون راتزل، سمپل و غیره، محیط طبیعی همواره می‌تواند در زندگی و پدیده‌های انسانی نقش ایفا نماید جز آنکه انسان با توسعه تکنولوژیک بر محدودیت‌های طبیعی فائق آید. چنانکه توسعه و ظهور شهرها و نقاط روستایی در دل کویر و پهنه‌های کوهستانی تنها بر پایه وابستگی به فضاهای فعالیتی مانند شهرک‌ها و کانون‌های تولیدی و صنعتی نمونه این فرایند است.

در این راستا روابط شهر و روستا به‌عنوان دو بازیگر در ماتریس فضایی منطقه تابع مکانیزم‌هایی

۱. به منظور مطالعه در این رابطه و نظریات محیطی به کتاب فلسفه جغرافیا (مجموعه ۳ جلد) نوشته استاد فقید دکتر حسین شکویی مراجعه شود.

است که می‌توان آنها را مکانیزم‌های توزیعی نام برد. پارامترهای طبیعی (شیب زمین، پوشش زمین، شرایط اقلیمی، کاربری زمین، منابع آب، معادن، جنس خاک و ...) و پارامترهای انسانی (شبکه توزیع برق، تلفن، گاز، راه‌های ارتباطی، کانون‌های فعالیتی، کارکردهای شهری و روستایی و ...) دو عنصر اصلی و تعیین‌کننده در روابط شهر و روستاها در هر منطقه هستند.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله ۶۲۶۸۹/۳ تن بار حمل شده از روستاهای استان به مقصد مراکز شهری استان بوده که در این میان ۹۴/۵۴ درصد از روستاهای شریف‌آباد، کمال‌آباد، نیارک، حصار ولیعصر، فارسجین، کوندج، مهدی‌آباد بزرگ، شهیدآباد، آقا بابا، ناصرآباد و عصمت‌آباد حمل شده‌اند که مقصد ۹۹/۸۵ درصد از بار مذکور شهرهای قزوین، تاکستان، بوئین‌زهرا و آبیگ بوده است. در عین حال از مجموع ۱۷۲۱۱/۴۴ تن بار حمل شده از مراکز شهری استان به مقصد روستاهای استان نیز ۹۵/۵۴ درصد از شهرهای قزوین، تاکستان، بوئین‌زهرا، شال و آبگرم حمل شده‌اند که مقصد ۹۵/۲۴ درصد از بار مذکور به ترتیب روستاها و آبادی‌های شهر صنعتی البرز، زیاران، صادق‌آباد، رجایی‌دشت، فارسجین، عصمت‌آباد، رحیم‌آباد، خرم‌دشت، آراسنج، کوندج، شریف‌آباد، آقابابا، شهیدآباد، مهدی‌آباد بزرگ، نیکویه حسین‌آباد، پیروسیان، کورانه، آبرش و کهک بوده است. لازم به ذکر است که شهر صنعتی البرز از لحاظ تقسیمات کشوری آبادی محسوب می‌گردد.

با توجه به داده‌های آماری موجود از مجموع ۲۴ نقطه شهری در منطقه تنها ۶ شهر (۲۵ درصد) قزوین، بوئین‌زهرا، تاکستان، شال، آبیگ و آبگرم در مرکز تعاملات روستا-شهری قرار دارند. که از این شش نقطه شهری چهار مورد به‌عنوان مرکز شهرستان بوده و پر واضح است که این مرکزیت سیاسی خود به طور فزاینده‌ای مرکزیت پارامترهای توسعه‌دهنده روابط شهری و روستایی مانند شبکه ارتباطی و تمرکز خدمات را به همراه دارد. در عین حال از ۹۰۰ آبادی موجود در سطح منطقه تنها ۲۳ آبادی (۲/۵ درصد) دارای تعاملات قابل توجه با نقاط شهری منطقه هستند.

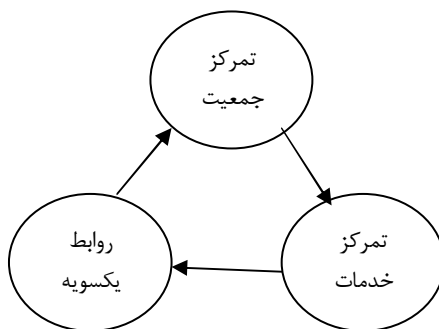
بر اساس بررسی‌های آماری تمرکز بیش از ۳۷ درصد از خدمات ارتباطی در شهر قزوین به‌عنوان مرکز استان (برگرفته از مرکز آمار، ۱۳۸۵) منجر به توسعه تعاملات این شهر و با نواحی روستایی و نیز شهری پیرامون خود شده است و به نحوی نوعی از توزیع ناموزون روابط روستا-شهری را شکل بخشیده است. در عین حال بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر قزوین

بخش قابل توجهی از بازار خرده و عمده‌فروشی استان را به خود اختصاص داده است. به طوری که بر اساس آمارهای رسمی از ۱۷۳۴۸ واحد عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در سطح استان ۱۲۶۱۸ مورد در شهرستان قزوین متمرکز است. و نه تنها بازار روستایی بلکه، شهرهایی چون آوج، آبگرم، شال، دانسفهان، بوئین‌زهرا، اسفرورین، ضیاء آباد، تاکستان، رازمیان، معلم کلاهی و ابیک را نیز تحت پوشش دارد. در حالی که می‌بایست نظام سلسله‌مراتبی خدمات رسانی در منطقه به شکل مرکز شهرستان و سپس شهرهای اصلی و روستاها باشد نوعی الگوی قطبی شده در این منطقه در روابط روستا-شهری ملاحظه می‌شود. در واقع نخستینگی زیرساخت‌ها و پارامترهای انسانی در مرکز منجر به نخستینگی روابط روستا-شهری در شهر قزوین شده است. از دیگر عواملی که ساختار روابط روستا-شهری را بر اساس سنت دیرین در ایران مختل ساخته است؛ تغییر در کارکرد و نقش نواحی شهری و روستایی است. در واقع بر خلاف گذشته که شهرها به واسطه بهره‌برداری از مازاد محصولات کشاورزی رگ حیات را در خود جاری و ساری می‌نمودند اما امروزه وابستگی از شهرها در کشور به طور عام و منطقه قزوین به طور خاص به روستاها کاسته شده است. این مهم در راستای بروز و ظهور تحولات کارکردی در نواحی شهری است. در اکثر نقاط شهرستان‌های استان حرکت خزشواری از فعالیت‌های کشاورزی به خدماتی دیده می‌شود. در استان قزوین نزدیک به ۴۲ درصد از شاغلین در بخش خدمات فعالیت می‌کنند (بخش کشاورزی: ۲۱ درصد، بخش صنعت: ۲۴ درصد و بخش ساختمان: ۱۲ درصد). کاهش نقش کشاورزی استان به تفکیک در شهرستان‌های استان نیز به وضوح قابل مشاهده است (شهرستان بوئین زهرا: ۴۳ درصد، تاکستان: ۳۷ درصد، آبیک: ۲۴ درصد، البرز: ۷ درصد قزوین ۱۲ درصد). این تغییر عملکردی روستاها در سطح منطقه (چنانکه در جداول پیشین نیز ارائه شد) منجر به وابستگی یکسو روستاها به شهرها از نظر خدماتی شده و در مراحل بعدی افراد برای بهره‌گیری از خدمات شهری به شهرها مهاجرت کرده و نقاط روستایی به منظور بهره‌مندی از مزایای شهر به شهر تبدیل می‌شوند^۱. این امر دو محصول و یا

۱. برای مطالعه بیشتر در رابطه با تبدیل روستاها به شهر به نظریه دولت و شهرنشینی دکتر رهنمایی مراجعه شود. ایشان در بررسی‌های خود به تبیین افزایش تعداد شهرها پرداخته و در این رهگذر تبعیض امکانات روستایی با نقاط شهری و حضور عامدانه دولت را سرمنشاء تبدیل روستاها به شهرها و افزایش تعداد شهرها می‌داند.

برون داد فضایی و غیرفضایی دارد؛ نخست اینکه منجر به تخلیه روستاها شده و دوم اینکه بر تعداد روستاهای تبدیل شده به شهر افزوده می‌شود.

اما موضع مهم در تحلیل روابط روستا-شهری تمرکز خدمات در سطح یک واحد جغرافیایی است. بر اساس اصل آستانه جمعیتی در برنامه‌ریزی (از جمله اصول مورد نظر در نظریه مکان مرکزی کریستالر) ایجاد خدمات در هر فضای جغرافیایی منوط به وجود حداقل تقاضا برای آن فعالیت است. از این رو بر مبنای این اصل، تمرکز جمعیت زمینه تمرکز خدمات بیشتر را فراهم می‌آورد و در نهایت تمرکز خدمات منجر به توسعه روابط روستا-شهری و روابط هر شهر با شهر دیگر می‌شود (شکل شماره ۳). اگر چه در این مقاله تنها، متغیر بار، به‌منظور تحلیل روابط روستا-شهری مورد نظر بوده است اما باید توجه داشت که فرایند تعاملات هر نقطه جغرافیایی با نقطه دیگر منوط به سطح توسعه آن نقطه است که در میان پارامترهای توسعه تمرکز خدمات به‌عنوان یکی از بارزترین شاخص‌ها است.



شکل ۳: چرخه جمعیت، خدمات و روابط روستا شهری

جمع بندی

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته می‌توان اذعان نمود که روابط متقابل روستاها و شهرهای هر منطقه تابع انواع مختلفی از پارامترهای طبیعی و انسانی است که نقش و تأثیر این عوامل در هر منطقه بسته به ساختار و سطح توسعه آن متفاوت می‌باشد. اما باید توجه داشت که تعامل و روابط پویای روستا-شهری در هر منطقه محصول وابستگی متقابل بین آنها است. آنچه که امروزه در اکثر نقاط روستایی و شهری ایران اتفاق افتاده است در واقع جدایی روستایی-شهری

در نتیجه تغییر کارکردهای شهری و نیز عدم وابستگی شهرها به روستا است. این فرایند را در حله نخست از دیدگاه کلان می‌توان نتیجه سیاست‌های بین‌المللی در تقسیم کار جهانی و در نهایت انقلاب سفید پهلوی در قالب برنامه اصلاحات ارضی ارزیابی نمود. در واقع انجام اصلاحات ارضی و از هم پاشیدن ساختار کشاورزی روستاها منجر به تحلیل فعالین این عرصه شده و از طرف دیگر اقدامات مدرنیزاسیون پهلوی دوم و فراهم آمدن زمینه‌های شغلی برای روستاییان، مهاجرت‌های گسترده روستا-شهری آغاز شد.

این مهم با تمرکز خدمات بیشتر و تغییر ترکیب جمعیتی کشور از روستایی به شهری اتفاق افتاده است. چنانکه درصد شهرنشینی از ۳۱/۷ درصد در سال ۱۳۳۵ به ترتیب به ۳۸ درصد در سال ۱۳۴۵، ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵، ۵۴/۳ درصد در سال ۱۳۶۵، ۶۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵، ۶۸/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۷۱/۴۴ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش داشته است.

منطقه قزوین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تمرکز فعالیتی صنعتی و خدماتی و کاهش روند فعالیت کشاورزی به موازات کاهش جمعیتی روستایی بوده است (افزایش شهرنشینی از ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۰).

موضوع یعدی که در بررسی روابط روستا-شهری در هر منطقه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد تمرکز خدمات و زیرساخت‌ها است. در واقع توسعه ارتباطات و تعاملات دورن منطقه‌ای مستلزم توسعه زیرساخت‌ها است. از طرف دیگر افزایش سرمایه‌گذاری در شهرهای متوسط و کوچک منجر به توسعه حلقه ارتباطی این شهرها با نواحی پیرامونی می‌شود و از اتصال یکباره روستاها با شهر مرکز استان ممانعت می‌کند. در عین حال ایجاد روابط دو سویه در هر منطقه نیازمند روستاهای پویا و فعال است که این مهم تنها در رونق فعالیت‌های روستایی و ایجاد فعالیت‌های مکمل در این نواحی است.

منابع

۱. دلاور، علی (۱۳۹۰)، روش تحقیق: در روان شناسی و علوم تربیتی، انتشارات ویرایش، چاپ سی و چهارم، تهران؛
۲. سعیدی، عباس (۱۳۸۲)، روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی- شهری یک بررسی ادراکی، نشریه جغرافیا، شماره یک دوره جدید؛
۳. سعیدی، عباس (۱۳۸۷)، مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت؛
۴. شکویی، حسین (۱۳۷۱)، دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت؛
5. Armstrong, W. and T.G. McGee (1985), *Theaters of Accumulation* (London: Methuen);
6. Birgegård, Lars-Erik (1988), "A Review of Experiences with Integrated Rural Development", *Manchester Papers on Development*, IV:1, Jan, 2-27;
7. Chambers, Robert (1985), *Rural Development: Putting the Last First* (London: Longman);
8. Cohen, John M. (1980), "Integrated Rural Development: Clearing the Underbrush," *Sociologica Ruralis*, 20, 195-211;
9. Douglass, Mike (1981), "Thailand: Territorial Dissolution and Alternative Regional Development for the Central Plains," in W. Stöhr and D.R.F. Taylor, eds., *Planning from Above or Below?* (Chichester: John Wiley), 183-208;
10. Douglass, Mike (1990), "Regional Inequality and Regional Policy in Thailand: an International Comparative Perspective," (Bangkok: TDRI, Background Report 3-3, National Urban Development Policy Study);
11. Douglass, Mike (2006), "A regional network strategy for reciprocal rural-urban linkages: An agenda for policy research with reference to Indonesia", in *Third World Planning Review*, 20. pp. 1-33;
12. Fei, John C. and Gustav Ranis (1964), *Development of the Labor Surplus Economy* (Homewood, Ill.: Irwin);
13. Friedmann, John (1968), "The Strategy of Deliberate Urbanization," *AIP Journal*, Nov, 364- 371;
14. Friedmann, John and Clyde Weaver (1979), *Territory and Function* (London: Edward Arnold);
15. Friedmann, John and Mike Douglass (1978), "Agropolitan Development: Toward a New Strategy for Regional Planning in Asia," in F. Lo and K. Salih, eds., *Growth Pole Strategy and Regional Development Policy* (Oxford: Pergamon Press), 163-192;
16. Gibb, Arthur (1984), "Tertiary Urbanization: the Agricultural Market Center as a Consumption-related Phenomenon," *Regional Development Dialogue*, 5:1, Spring, 110-148;
17. Lipton, Michael (1977), *Why Poor People Stay Poor* (London: Gower Publishing Limited);
18. Singer, Hans (1964), "The Generative versus Parasitic Role of Cities in Development," in W. Alonso and J. Friedmann, eds., *Urban and Regional Planning* (Boston, Mass: MIT Press);
19. Williamson, J. (1965), "Regional Inequality and the Process of National Development: A Description of the Patterns," *Economic Development and Cultural Change*, 13:4 July, 3-45.